

۳

معصومه برزنونی و گروه جهادی اش در محله طبرسی شمالی باعث نجات ۴۸ جنین در ۸ ماه شده‌اند

به دنیا خوش آمدی



است. دیگری هم تا یکی دو ساعت دیگر ان شاء... فارغ می‌شود. با تعجب نگاهش می‌کنیم. ادامه می‌دهد: هیچ‌کسی را ندارند اینجا. اولی مادرش را از دست داده است. گفتیم تا خانواده‌هایشان خودشان را اینجا برسانند. نگذارم احساس تنهایی کنند. در این شهر شلوغ، آدم اگر کسی را نداشته باشد، بد جور جامی ماند.

همین جادر سالن انتظار، روی یکی از نیمکت‌ها می‌نشینیم. صدای قدم‌های پرستاران در راهرو، بوی ملایم دارو و هیجان نزدیک تولد یک نوزاد، حال و هوای گفت‌وگویمان را خاص کرده است. برزنونی با چهره‌ای آرام، بی‌آنکه ژست بگیرد یا از خودش قهرمان بسازد، فقط از «مسئولیت اجتماعی» حرف می‌زند: از اینکه مادر شدن در برخی محله‌های شهر، بیشتر از آنکه یک رویداد طبیعی باشد، یک چالش بزرگ است.

فیضی، تاجی! چند وقتی بود که دنبال فرصتی بودیم تا پای صحبت‌های معصومه برزنونی بنشینیم؛ اما قرار گذاشتن با او آسان نبود. هر بار که تماس گرفتیم، یا در یکی از محله‌های حاشیه‌ای شهر مشغول پیگیری کاری مادر باردار بود، یا داشت بسته‌های حمایتی برای خانواده‌ای جمع می‌کرد که همین دیروز نان نداشتند روی سفره‌شان بگذارند. بالاخره بعد از چند روز پیگیری، صدای او از آن سوی خط آمد: «اگر مشکلی ندارید، بیایید بیمارستان ام‌البنین (س). بین کارها چند دقیقه‌ای وقت می‌گذارم.» ظهر یکی از روزهای گرم و پُر حرارت خرداد، خودمان را به بیمارستان می‌رسانیم. در دهنمان هزار سناریو شکل می‌گیرد: شاید خودش مشکلی دارد، شاید یکی از نزدیکانش بستری است. هنوز گرم سلام و احوالپرسی نشده‌ایم که معصومه خانم سر حرف را باز و خیالمان را راحت می‌کند: «خودم که چیزی ام نیست. آمده‌ام همراهی کنم دو مادر را؛ یکی از آن‌ها دو قلو دارد و تازه سزارین شده

نذر مادر برای مادر و دختر

به نام حضرت علی اصغر (ع) است. این بچه را نباید از دست بدهی. مادرش آن روز در روستا دیگ نذری حضرت علی اصغر (ع) علم کرده بود. از همان جنس دیگ‌هایی که در دل عزاداری‌های روستایی، صبر و توکل را به جان آدم می‌ریزند؛ گفت چند روز فقط صبر کن. نذر دارم. شاید خدا خواست... و خدا خواست.

چند روز بعد، دخترک با ضریبان سالم، در کمال ناباوری پزشکان، به دنیا آمد. حالا شش ساله است، سالم و پر جنب و جوش. برزنونی لبخندی می‌زند و زیر لب می‌گوید: برای همین است که وقتی مادری به من زنگ می‌زند و از سختی بارداری یا بیماری بچه‌اش می‌گوید، نمی‌توانم بی تفاوت باشم. خودم با همه وجود، آن روزهای سخت را چشیده‌ام.

معصومه خانم برزنونی همین طور که از ماجرای بهبود پسرش می‌گوید، رشته کلام را می‌کشد به قصه تولد دخترش: دختری که اگر همه چیز طبق نظر پزشکان پیش می‌رفت، حالا نباید اصلاً وجود می‌داشت. حرف را با همان آرامش همیشگی شروع می‌کند، اما چشم‌هایش پراز خاطره است: «هشت ماهه باردار بودم. رفتم سونوگرافی، گفتند ضربان قلب جنین نیست. گفتند باید فوری بروی بیمارستان و کارهای سقط و کورتاژ انجام شود.»

باورش سخت بود. نقمش بند آمده بود. همه چیز انگار یک باره در سکوتی سنگین فرو رفت. همان روز، جمعه اول ماه محرم بود. خودش را به بیمارستان رساند و همان جایی مادرش تماس گرفت: «گفتم مادر، پزشکان این طوری گفتند. مادرم دل‌داری داد و گفت صبر کن دخترم. امروز

همه چیز از یک عهد مادرانه شروع شد

در همان سالن بیمارستان از او می‌خواهیم از زندگی شخصی‌اش بگویم. از خانه‌ای که در آن فرزندان‌ش قد کشیده‌اند. لبخند آرامی می‌زند و این طور می‌گوید: متولد ۱۳۶۷ هستم و سه فرزند دارم. پسر بزرگم هجده ساله است، پسر دوم پانزده ساله و دخترم شش سال دارد. ریشه این همه تلاش برای کمک به مادران، به یک ماجرای شخصی گره خورده. زخمی که حالا چراغ راهش شده است. برمی‌گردد به دوازده سال قبل: «بچه جگر گوشه مادر است. وقتی بچه مریض می‌شود، مادر خودش را به آب و آتش می‌زند تا او را نجات بدهد. پسر دوم من، دو سال و نیمه بود که فلج شد. ناگهانی. کارمان کشید به بیمارستان. پزشک‌ها جمع شدند، گفتند «از ماکاری بر نمی‌آید، فقط برایش دعا کنید.»

مکثی می‌کند و ادامه می‌دهد: همان موقع متوسل شدم به حضرت زینب (س)، نذر کردم، عهد بستم. به خدا گفتم اگر بچه من را برگردانی، هر کاری از دستم برآید، برای بنده‌هایت انجام می‌دهم.

و خدا خواست. چهار سال مداوم فیزیوتراپی، کاردرمانی، پیگیری بی‌وقفه. پسرش خوب شد. آن قدر که حالا مثل همه هم‌سن و سال‌هایش زندگی می‌کند: «از همان جا زندگی‌ام عوض شد. آن درد، راه جدیدی جلو پاهایم گذاشت.»

از یک محله تا چندین استان

این تجربه موفق، سرآغاز حرکتی گسترده‌تر شد. برزنونی با تشکیل کانال‌های مجازی، توانست خانواده‌های بسیاری را در سراسر کشور همراه کند. طی این سال‌ها، ۲ هزار و ۷۰۰ زوج نابارور از استان‌های مختلف از جمله خراسان، گلستان، کرمان، یزد و سیستان و بلوچستان به این گروه معرفی شده‌اند.

درمان ناباروری یکی از محورهای مهم فعالیت این گروه است. کار از اصلاح سبک زندگی آغاز می‌شود و در صورت نیاز، زوج‌ها به مراحل درمان تخصصی راهنمایی می‌شوند. به گفته برزنونی، همایش «نسل فاطمی» نیز به زودی با حضور خانواده‌هایی برگزار خواهد شد که به لطف حمایت‌های جهادی، شیرینی پدر و مادر شدن را چشیده‌اند.



خانواده، مادر و کودک: محور کار جهادگران

او حالا مسئول گروه جهادی شهدای برزنون، مدیر مهد کودک، مسئول قرارگاه جوانی جمعیت ناحیه سپاه میثم و مسئول گروه جهادی «مثبت سلیمانی‌ها» است و آوازه فعالیت‌هایش به شهرهای مختلف رسیده است. فعالیت‌هایشان پس از شهادت سردار سلیمانی تغییر مسیر داده است و بر محور جلوگیری از کاهش جمعیت و در مسیر رشد و جوانی آن پیش می‌رود. از نظر این فعال جهادی، یکی از مشکلات مهم پیش روی کشور، پیری جمعیت است و همه تلاش و همت اعضای این گروه در جهت بهبود اوضاع فرزندآوری است.

برزنونی می‌گوید: در ابتدای کار چند خانواده را در محله طبرسی شمالی به عنوان خانواده‌های کم‌بضاعت و خوش جمعیت شناسایی و در قالب اهدای بسته‌های معیشتی و اقداماتی برای کمک به اقتصاد خانواده، از آن‌ها حمایت کردیم. طی کمتر از یک سال، از میان هفتاد خانواده شناسایی شده ۲۵ خانواده برای تولد فرزند اقدام کردند که نشان دهنده نتیجه خوب این حرکت بود. این امر، دلیل خوبی بود برای ادامه این مسیر و استمرار در این کار. سپس «خانواده، مادر و کودک» به عنوان محور فعالیت‌های گروه، مورد توجه قرار گرفت.